

This question paper contains 4 printed pages]

Roll No.

--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

S. No. of Question Paper : 4314

Unique Paper Code : 209351

C

Name of the Paper : Paper III (Prose and Translation)

Name of the Course : B.A. (Prog.) (Persian-II)

Semester : III

Duration : 3 Hours

Maximum Marks : 75

(Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this question paper.)

Note : Unless otherwise required in a question, answers may be written either in Persian or in English or in Hindi or in Urdu; but the same medium should be used throughout the paper.

1. Translate any two of the following passages into English or Urdu or Hindi : 30

از متون زیر فقط دو را به زبان انگلیسی، هندی یا اردو ترجمه کنید :

(A)

پیرزن با حال پریشان از خانه حاکم بیرون آمد و از پس ناراحت شده بود در کوچه با خود حرف می زد و گریه می کرد و می رفت و با خود می گفت : عجب گرفتاری شدم ! عجب گرفتاری شدم !
در میان کوچه چند تا بچه بازی می کردند وقتی پیرزن را به آن حال دیدند دور او را گرفتند و پرسیدند ای که پیرزن را می شناخت پرسید : ”مادر جان چرا گریه می کنی ؟ پیرزن گفت : اشتباهی کرده ام و حالا گرفتار شده ام کاری مشکل است و شما از آن سر در نمی آورید.“

P.T.O.

پسرک گفت: "ما خوشحال بودیم و بازی می کردیم تو با این حال پریشان سر رسیدی و ما را ناراحت کردی - باید بگویی چه شده -"

پیرزن شرح حال را گفت، و گفت: حالا دیدی که زما عقلتان نمی رسد -"

(B)

سکوتی مرموز در صحرا حکمفرما بود و خورشید در سینه نیلگون آسمان می درخشید - رستم به آسمان چشم دوخته بود - نور ملایم خورشید چشمهای خسته اش را نوازش می داد - در همین حال پلکهایش را روی هم گذاشت و به خوابی عمیق فرو رفت - چون خواب تهنتم سنگین شد، تنی چند از سواران توران، از دور پدیدار شدند - آنها نزدیک تر آمدند و اسی را دیدند کوه پیکر و کشیده اندام که بند گسته، در دشت رها شده بود - باز نزدیکتر آمدند، سوارش را خفته یافتند، کند از زین گشودند و در پی گرفتن اسب برآمدند، رخساره اش را کشید و بر روی دو پای خود بلند شد -

(C)

اتفاقاً آب دجله تند بود و فتنی بعد از اینکه قدری دست و پا زد و با آب مبارزه کرد فهمید که نمی تواند خود را نجات دهد و اگر بیشتر کوشش کند خسته می شود و غرق می شود هر قدر هم فریاد زد کسی نشنید - این بود که ناچار با جریان آب همراهی کرد و با همان اندازه شنا که بلد بود سعی کرد به زیر آب فرو نرود و همراه آب برود تا بلکه یک جای بتواند خود را به کنار رودخانه برساند و نجات پیدا کند، و رفته رفته تا از نظر گاه مردم دور شد و از شهر خارج شد و به بیابان رسید و شب شد و فردا روز شد و همچنان روی آب دست و پای زد و می رفت -

2. Reproduce the following passage in simple Persian :

15

نالہ های پنہان دلی را کہ نمی توان دلیل زد احسان آورد۔ آمدند و یک بیک اسباب اتاق را بردند تا نوبت بان صندلی رسید کہ از ہمہ کھنہ تر و خراب تر بود۔ گوی خوشترین غزل را کہ از دیوانی بردارند یا از دفتر خاطراتی، شیرین ترین قصہ را بکشند صندلی را بدو دست نگاه داشتم و در دل فریاد کردم کہ ای آمان، این صندلی، شاه غزل دیوان عشق و دلکش ترین خاطرہ زندگی من است ! این یکی را برای من بگذارید و باقی را ببرید، من بارہا در پای این صندلی سربہ امان او گذاشته ام و ساعتہا در جمال او محو و فنا بودہ ام۔ من اورا می پرسیدم چرا کہ بہشت عشق را او اول بروی من باز کرد۔

3. Write a summary of any *one* of the following :

10

(۱) داستان رستم و سہراب

(۲) عیدی

4. Give an account of life and works of any *one* of the following :

10

(۱) محمد حجازی

(۲) امیر خسرو

(۳) علی اصغر حکمت

5. Translate the following sentences into Persian (any *five*) : 10
- (1) Sit down and read your book.
 - (2) What is your father?
 - (3) She is not feeling well.
 - (4) Her mother has gone to market.
 - (5) The boys are playing football.
 - (6) The playground is full of children.
 - (7) Delhi university is very good university.
 - (8) My sister is studying Persian.